

مبحث پنجم: اوامر تعبدی و توصلی

مقدمه اول) تعریف امر تعبدی و امر توصلی:

تعریف قدما:

مرحوم عراقی در مقالات الاصول تعریفی را برای توصلی و تعبدی به قدما نسبت می دهد و سپس به تعریف متأخرین و اهل روزگار خویش اشاره می کند. ایشان می نویسند:

«المشهور بین القدماء كون المدار في توصلية الأمور به معلومية الغرض الداعي على الأمر بحيث يعلم ان المقصود للأمر أو الأمور التوصل به إلى هذا الغرض. و في قبالة ما لا يعلم الغرض المزبور فيسمى تعبدياً بملاحظة ان الإقدام به ليس إلّا من جهة التعبد [لمولاه] بلا قصده التوصل به إلى شيء معلوم.

و عند أهل العصر من أمثال زماننا كون المدار في التوصلية على عدم احتياج حصول الغرض و المصلحة القائمة بالأمور به إلى كون الفعل قريباً، قبال ما إذا احتاج إلى ذلك فيسمى تعبدياً.

و لئن قيل: بأن المدار في التوصلية على عدم احتياج رفع اشتغال الذمة بالأمور به على إتيانه قريباً قبال احتياجه إليه فيسمى تعبدياً لكان أشمل من التعريف السابق، إذ حينئذ ربما يحكم بالتوصلية مع عدم العلم بحصول الغرض و المصلحة المزبورة بلا كون العمل قريباً بخلافه على الأول»^۱

توضیح :

۱. قدما توصلی را آن امر می دانستند که غرض امر از آن معلوم است و مشخص است که امر می خواهد به سبب آن واجب، به غرض واصل شود [مثال: با امر به مسواک زدن به سلامت برسد] - غرضی که به نفع امر است و یا به نفع مأمور است - .
۲. و اما تعبدی آن است که غرض از آن معلوم نیست و صرفاً به جهت تعبد به مولا ایتیان می شود و نه برای رسیدن به یک غرض دیگر.
۳. اما اهل عصر تعریف را تغییر داده اند و گفته اند تعریف اول: توصلی آن است تأمین غرض از آن متوقف بر آن نیست که مکلف در ایتیان آن قصد قربت کنند و تعبدی در مقابل آن است.
۴. ممکن است تعریف دومی ارائه دهیم و بگوییم: توصلی آن است که «ارتفاع اشتغال ذمه» در آن متوقف بر قصد

۱. مقالات الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۲۹



قربت نیست.

۵. تعریف دوم از تعریف اول شامل تر است چراکه در تعریف اول می‌گفتیم «آنچه غرض از آن بدون قصد قربت تأمین می‌شود» در حالیکه ممکن است در جایی برای ما «تأمین غرض مولا» معلوم نشود ولی بتوانیم بگوییم «بدون قصد قربت، اتیان این عمل رافع اشتغال ذمه است».

ما می‌گوییم:

(۱) درباره تعریف قدما لازم است به تعریف قوانین اشاره کنیم، میرزای قمی می‌نویسد:

«و المراد بالواجب التوصلی هو ما علم أن المراد به الوصول إلى الغير و ليس هو مطلوباً في ذاته و لذلك يسقط و جوب الامتثال به بفعل الغير أيضا كغسل الثوب النجس للصلاة و بالإتيان به على الوجه المنهي عنه كالغسل بالماء المغصوب و نحو ذلك و هذا هو السر في عدم اشتراط النية فيها دون الواجبات التي لم يحصل العلم بانحصار الحكمة ما في شيء أو علم أن المراد منها تكميل النفس و رفع الدرّجة و حصول التقريب فإنها لا تصحّ بدون النية لعدم حصول الامتثال عرفاً إلا بقصد إطاعة الأمر.»^۱

توجه شود که کلام میرزای قمی به نظر کامل تر می‌آید چراکه ایشان می‌فرماید اگر غرض تکمیل نفس است و یا غرض را نمی‌دانیم، واجب تعبدی است ولی اگر غرض را می‌شناسیم و غیر از تکمیل نفس است واجب توصلی است.» در حالیکه مرحوم عراقی هر جا غرض را می‌شناسیم، واجب توصلی می‌داند و این در حالی است که اگر غرض تکمیل نفس مکلف باشد، واجب تعبدی است اگرچه غرض شناخته شده است.

(۲) مرحوم سلطان العلمای اراکی در حاشیه بر کفایه به همان تعریف قدما اشاره کرده است.^۲

(۳) تعریف قدما از توصلی و تعبدی بسیار به آنچه ما به عنوان واجب نفسی و واجب غیری می‌شناسیم نزدیک است. اما ظاهراً با واجب نفسی و واجب غیری متفاوت است. چراکه در این تعریف، توصلی آن است که ما را به «غرض» می‌رساند در حالیکه غیری آن است که ما را به «امر دیگر» می‌رساند. پس به این حساب اگر واجبی ما را به غرض معین - غیر از استكمال نفس - می‌رساند واجب توصلی است ولی اگر واجبی ما را به واجب دیگر می‌رساند، واجب غیری است.

إن قلت: در این صورت تمام واجبات غیری، واجب توصلی می‌شوند چراکه در واجب غیری ما می‌خواهیم به واجب دیگر برسیم، پس واجب دیگر، غرض ماست پس می‌خواهیم به غرض معینی برسیم و این واجب

۱. قوانین الاصول، ج ۱ ص ۲۱۴

۲. حاشیه بر کفایه، ج ۲ ص ۶۵



توصلی است.

قلت: مراد از «غرض» در واجب توصلی، منفعتی است که یا به امر و یا به مأمور عائد است و «واجب دیگر» منفعت نیست.

(۴) مرحوم شیخ انصاری و میرزای رشتی تعریف قدما را درباره توصلی و تعبدی چنین نقل کرده اند: «ما یعلم انحصار مصلحته فی شیء» و «ما لا یعلم انحصار مصلحته فی شیء»^۱ روشن است که با اختلاف کمی این نیز به همان تعریف سابق بر می گردد.

(۵) اما درباره تعریف اهل عصر، تعریف اول تعریفی است که مرحوم آخوند و مرحوم امام مطرح کرده اند و تعریف دوم تعریفی است که مرحوم خوئی آن را مطرح نموده است [البته مرحوم خوئی تعریف دیگری هم دارند که در جای خود مطرح کنیم]

